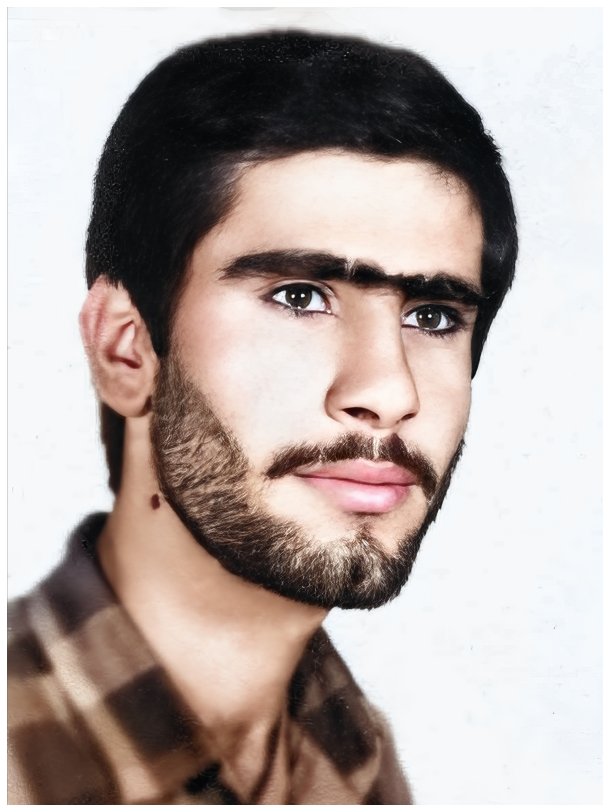


شهید علیرضا باصولی



| | |
|-------------|------------------|
| نام پدر | کرم |
| تاریخ تولد | ۱۳۴۷/۰۶/۳۰ |
| محل تولد | بوشهر - دشتستان |
| تاریخ شهادت | ۱۳۶۷/۰۴/۳۰ |
| محل شهادت | سومار |
| مسئولیت | رزمنده |
| نوع عضویت | سرباز زمینی ارتش |
| شغل | — |
| تحصیلات | دوره راهنمایی |
| مدفن | دهقاید |

زندگینامه

شهید علی رضا باصولی در سال ۱۳۴۷ در خانه ای گلین اما مذهبی در روستای دهقاید به دنیا آمد. و در دامن پدر و مادری با تقوا پرورش یافت ، تا شاهی باشد بر رنج و محرومیت زمانه در ۷ سالگی وارد مدرسه شد. و در دبستان شهید بهشتی دوران ابتدائی را به پایان رسانید. تا سال دوم راهنمایی در مدرسه منتظری برازجان مشغول به ادامه تحصیل شد. این شهید بزرگوار با فرمان امام (ره) مبنی بر تشکیل بسیج مستضعفین درس را رها و در این نهاد مقدس مشغول خدمت گردید. در این ایام چندین بار هم به جبهه حق شتافت که اولین بار در عملیات والفجر ۲ در منطقه دهلران و موسیان شرکت کرد. اعزام دوم ایشان به مهاباد بود که از ناحیه پا مجروح شدند. وی در بار سوم در عملیات والفجر ۸ شرکت کردند که از ناحیه دید و دستگاه گوارش مجروح شیمیایی شدند و برای دفعه چهارم در عملیات کربلای ۴ شرکت نمودند و رشادت هایی از خود نشان دادند و در همین موقع بود که مشمول خدمت نظام وظیفه قرار گرفت . خود را به حوزه نظام وظیفه معرفی کرد و برای آموزش به زاهدان فرستاده شد. بعد از آموزش در سومار مشغول به خدمت شد.

شهید باصولی برای هر گونه مأموریت آمادگی داشت و جز ❑ گروه شناسایی در منطقه بود و در درگیری های سومار رشادت هایی از خود نشان داد که مورد تشویق سران ارتش قرار گرفت و به درجه گروهان سومی نائل شد. و تشویق نامه دیگر که از طرف ستاد کل منطقه به او داده بودند، گویای رشادت و شجاعت او بود و دو عدد سکه بهار آزادی به پاس خدمت صادقانه به ایشان اعطا ❑ گردید.

در این موقع برای دیدار پدر و مادر به مرخصی آمد. یکی از خصوصیات بارز شهید این بود که در پایان مرخصی موقع خداحافظی با دوستان به خانه تک تک آنها می رفت و از آن ها خداحافظی می کرد. شهید این بار نیز مثل سابق پس از دیدار با تمام نزدیکان به محل خدمت خود سومار مراجعه کرد، که به گفته یکی از هم رزمانش بدون آن که وسایل همراه خود را به مقر ببرد و تحویل آجودانی بدهد ، مستقیماً با تنی خسته در عملیاتی که بر علیه نیروهای بعث عراق و منافقین بود شرکت و به فیض شهادت نائل شد. خانواده اش به امید این که ایشان اسیر شده اند، منتظر آمدنش بودند ، تا این که جسد پاکش در منطقه پیدا و شناسایی گردید و در تاریخ ۶۷/۸/۲ با حضور خانواده های محترم شهدا ❑ و دیگر امت اسلامی، تشییع و در گلزار شهدای دهقاید به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

«و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون»

اینجانب به این آیه و تمامی آیات قرآن و پیامبر اسلام و امامان معصوم و جمهوری اسلامی ایران و رهبر بزرگوارم ایمان دارم و عشق می ورزم می دانم که مرگ در راه خدا و جهاد حق علیه باطل بهتر از زندگی در این دنیاست. قبلاً هم که به جبهه می رفتم ام ، وصیت نامه نوشته ام ، اما باز هم این را می نویسم ، چون خیلی این جا وضع سخت است و هر آینه بیم خطر می رود. ولی چون راهم را راه حقی می دانم ، ترسی ندارم. آنگاه که به شناسایی می رفتم و اکنون که به عملیات رفته ام و به طور کلی در هر زمان با خدای خود رازهایی در دل داشتم ، که لازم نمی بینم به روی کاغذ بیاورم. هر وقت که به جبهه می رفتم و می خواستم خانواده و دوستانم را برای چنین روزی آماده کنم و به آن ها بگویم ، ولی خوش نداشتم که آن ها را تشویش دهم. من خواب شهادتم را در کربلای ۴ دیده بودم. که به کربلا رفته بودیم و دو انگشت خریده ام که یکی سبز و دیگری قرمز بود. چندین بار تا پای شهادت پیش رفتم ، اما یا لیاقت آن را نداشتم ، یا خدا نمی خواست.

وقتی امام حسین(ع) را در نظرم می آورم ، دلم از زندگی این دنیا سیر می شود. استکبار جهانی ما را راحت نمی گذارد ، هر روز توطئه ای برپا می کند مخصوصاً که حالا اسلام راستین در ایران برقرار گردیده است بیشتر می خواهد انقلاب اسلامی را سرکوب کند ، ولی کور خوانده است.

دلم می خواهد چنانچه مسایلی پیش آمد ، خانواده ام به خصوص پدر و مادرم خودشان را ناراحت نکنند. زیرا من در آن وقت راحت شده ام و بار مسئولیت شهادی گذشته بر دوشم کم می شود. جنازه ام اگر به دست نیامد مانعی نیست ، اصل ، روحم است که امید است به شهادی کربلا و دوستانم ملحق شود.

از پدر و مادر و برادر و تمامی دوستانم می خواهم که این بنده حقیر را ببخشند.

«والسلام»

سلام بر مهدی (عج)

علی رضا باصولی

خاطرات

رفتار و اخلاق شهید:

خواهر شهید می گوید: ایشان رفتار خوبی داشتند و با احترام خاصی با دیگران برخورد می کردند. شهید بسیار خوش برخورد و خوشرو بودند و با همه اعضای خانواده یک طور رفتار می کردند.

ایشان چهره محبوبی داشتند که هر کس برای اولین بار با او برخورد می کرد مجذوبش می شد.

شهید بسیار ساده زندگی می کردند، و دیگر خصوصیات اخلاقی این شهید بزرگوار شجاعت و خوش خلقی شان بود و طوری برخورد می کرد که هیچ کس از ایشان شکایتی نداشته. شهید در اکثر فعالیت های مذهبی، خالصانه شرکت می کرد. در مقابل مسایلی که مخالف شئون اسلامی بودند، بدون توجه به فرد خاصی، در هر مقامی که بود، شدیداً برخورد می کرد و این نشانه ای از شجاعت و دلیری اوست. و انسان از چنین خصوصیتی لذت می برد.

همرزم شهید می گوید: ایشان دفاع از کشور را یک وظیفه عمومی می دانست و افتخار می کرد که در دفاع از کشور، شهید شود.

خاطره ای از زبان همرزمش، برادر اصغر ناصحی:

در حالی که من مجروح شده بودم، خون شدیدی از پاهای من سرازیر می شد. شهید باصولی برای جلوگیری از نفوذ سرما مرا داخل کیسه خواب خود، خوابانید، و پس از تماس های مکرر با بی سیم بالاخره ساعت ۶ بعد از ظهر آمبولانس با فاصله ۵ کیلومتر پائین کوه ایستاد. شهید باصولی با شلیک رگبار و روشن کردن آتش راننده آمبولانس را از جایی که من مجروح شده بودم، با خبر کرد. شهید پس از پائین رفتن از کوه و آوردن برانکار، مرا به آمبولانس رسانید.

شرح زندگی نامه از زبان مادرش:

در دوران کودکی شهید را به مهد کودک فرستادم، در آن دوره با زبان کودکی اش می گفت: من خدا را می خوانم، امام را می خوانم. در دوره خردسالی، در سن ۱۰ سالگی کتاب های دعای توسل و کمیل را می خواند. در دوره نوجوانی، تا دوره راهنمایی درس خواندند. و با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه رفت. برادرش به ایشان گفت برگرد به مدرسه، شهید در جوابش گفت: جبهه و جنگ خودش مدرسه است. در هنگام جنگ رفتار ایشان تغییر کرده بود. او از مادرش اجازه جبهه را گرفت.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران